





بازدید شد  
۱۳۸۲

۵۲۶۵

۶۵۴۱-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: ترجمه شرح اسباب و علائم نفسی

مترجم: سید احمد حسینی

موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۶۵۲۴

شماره قفسه: ۵۱۳۱

۵۱۳۱



1  
 2  
 3  
 4  
 5  
 6  
 7  
 8  
 9  
 10  
 11  
 12  
 13  
 14  
 15  
 16  
 17  
 18  
 19  
 20  
 21  
 22  
 23  
 24  
 25  
 26  
 27  
 28  
 29  
 30  
 31  
 32  
 33  
 34  
 35  
 36  
 37  
 38  
 39  
 40  
 41  
 42  
 43  
 44  
 45  
 46  
 47  
 48  
 49  
 50  
 51  
 52  
 53  
 54  
 55  
 56  
 57  
 58  
 59  
 60  
 61  
 62  
 63  
 64  
 65  
 66  
 67  
 68  
 69  
 70  
 71  
 72  
 73  
 74  
 75  
 76  
 77  
 78  
 79  
 80  
 81  
 82  
 83  
 84  
 85  
 86  
 87  
 88  
 89  
 90  
 91  
 92  
 93  
 94  
 95  
 96  
 97  
 98  
 99  
 100

1271  
 1272

1

1271  
 1272

1271  
 1272  
 1273  
 1274  
 1275  
 1276  
 1277  
 1278  
 1279  
 1280  
 1281  
 1282  
 1283  
 1284  
 1285  
 1286  
 1287  
 1288  
 1289  
 1290  
 1291  
 1292  
 1293  
 1294  
 1295  
 1296  
 1297  
 1298  
 1299  
 1300



1  
 2  
 3  
 4  
 5  
 6  
 7  
 8  
 9  
 10  
 11  
 12  
 13  
 14  
 15  
 16  
 17  
 18  
 19  
 20  
 21  
 22  
 23  
 24  
 25  
 26  
 27  
 28  
 29  
 30  
 31  
 32  
 33  
 34  
 35  
 36  
 37  
 38  
 39  
 40  
 41  
 42  
 43  
 44  
 45  
 46  
 47  
 48  
 49  
 50  
 51  
 52  
 53  
 54  
 55  
 56  
 57  
 58  
 59  
 60  
 61  
 62  
 63  
 64  
 65  
 66  
 67  
 68  
 69  
 70  
 71  
 72  
 73  
 74  
 75  
 76  
 77  
 78  
 79  
 80  
 81  
 82  
 83  
 84  
 85  
 86  
 87  
 88  
 89  
 90  
 91  
 92  
 93  
 94  
 95  
 96  
 97  
 98  
 99  
 100

[illegible][illegible]







[illegible]

برای قبول اختلاف کیفیت خویش که برودت باشد باطل بسیار و در بعضی قسمین و در این حال استقامت داریم  
برای قبول اختلاف این کیفیت که حرارت است در آن بسیار و در بعضی قسمین و در این حال استقامت داریم  
و در حرارت بحدی که سبب سردی در کت شود و در کت در این باب تقریر شرح یافت که برای هر یک از اینها خصوص  
تخصصی است لایق بحال این خصوص که سولفات است از غار و بار و در آب و پاش و در آید که این مزاج مخصوص  
برای این مخصوص موجود است تحت نیز موجود است و در بوال این نیز تا ابل میگرد و پس بقای این بران حال  
لایق است با بدلت رحمت و اللطیف میکند و اگر افران از ارض ابل لایق موسمی هر یک از کیفیات با دلالت  
بر عرض این خواهد بود و از ارض ابل و اختلاف افعال است و متفاوتا و لایق است بحال این مخصوص  
الخصای ظاهر در این که لایق است که از آنرا کمتر معلوم میشود و در ارض ابل که بجانب حرارت میل کرده است  
و این کیفیت بر آن غالب شده است و همچنین که از آنرا سرد و البین اصل بنام دارد و علامت و در ارض ابل  
بول و بار است با این که بول در لون آبی و صاف و در قوام در آب و در سبب و مقدار معتدل و در  
الزیرین باشد و در ارض ابل در لون غصاف و در قوام و در وقت و در ارض معتدل باشد و سبب این کیفیات  
اعتدال اعضا و غذا و حفظ اینها عاده موجب عدم فساد است و علامت و در خشکی و در حرارت  
و طوبی است از آنرا در باغ موسمی جنگ و سبب اینها به تغییر مجرب و در آن هر چه در کتب دین از آن را در  
فیاض جنگ میشود و بواسطه جوارح و باغ و لایق غش است یعنی اعتدال طبیعت با در باغ و سبب این  
زیادتی و قناری خشکی است و علامت و در و دی است در کت و در و دی و در این است که در خارج موجود است  
و سبب این حرکت بخار است که بواسطه احتراق در فضای باغ بهر سبب است و در ارض ابل که حرارت است چون  
در جوی آنکه اجزای با سبب و بطریق آنرا که یک در جوی بسیار با این که کوه را در میاید و در لطیف و در و دی  
را میاید و بعد از آن از آنرا از جوی از این سبب بحدی که در ارض ابل که در جوی با سبب است  
بخارات خالصه و متصاعده میگرد و در فضای باغ حرکت میکند و قوس است از آنرا که در جوی با سبب است  
یعنی تحت فضا از آن میشود و علامت و در یک سبب که با سبب است و در ارض ابل که در جوی با سبب است و در این  
میگرد و در باغ این نوع از تصاعده بعد از آنکه در جوی با سبب است و در ارض ابل که در جوی با سبب است  
و در بعد هر یک محل شایع نموده این نوع که در هر یک بواسطه طبیعت موجود در آن تصور شد و در این  
از موضوع علم مگردی که این نوع که در این علل و مایه پس هر یک را که قوای اینها اختلاف از این خواهد بود







[illegible][illegible]













































[illegible]

و در این که نباید در سبب تقاطع و یا استساق است که چون موج و در شرابین را بجز تقویت خون  
نار و در سبب انداختن و یا در فکس که اگر از بر سر میله که گشت بد و آن صورت است بند و ایجاد آن  
بصرف خدای سر میله بسیار که خود بر دو سر میله آن نیز گشت است و هر دو در سبب طلب است و هر گاه  
بسیار فعل که است که در صورتیکه از تقاطع و اجتناب باشد که اطراف آورده و شرابین میگرد که در سبب است  
میباشد که در فعل آورده و شرابین غشقی شود بدون آنکه در شرابین میله شود و در این صورت است که میله شده  
که نام هر ما را فرود گیرد و وجهی از تقاطع مثل را می بیند که گاهی نام در این عرض برده ای و این هم  
سر برده و دلیل احساس صبح دارد و این غشقی نماید که با طول این سر برده گاهی در برده خارج می باشد و این  
صورت در تقاطع و یا در گشت است بر سر تقاطع و در این دو وقت است که تقاطع داخل و خارج می باشد  
دارد در زمانه و در خارج می باشد گاهی در فصل صبح می باشد و حصول او به دو موضع مذکور که گاهی  
آورده و گاهی در شرابین و گاهی آورده و می باشد و نام از عرض ایجاد است که از تمام بدن یا از  
فصلی از مخصوص از آن طرف که صاحب نیست کاینکه بر او در در تقاطع و یا در خارج می باشد  
اختلاف دارد و داده و یا در در تقاطع غیر لغو غیر العقل و است فاصد این عرض در شرابین است که اگر  
در عرض از تقاطع است و اگر در آن میله شود و طبیعت نهایت تقابل و تبدیل در تقاطع و یا در  
و بهین سبب که شرابین غشقی می شود و از تقاطع و یا در تقاطع است و همین است که تقاطع و یا در تقاطع است  
نماید و است و هر که در شرابین را می بیند و در تقاطع و یا در تقاطع است و همین است که تقاطع و یا در تقاطع است  
ضعیف شود و در تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است  
و دیگر که از تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است  
در تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است  
آن سر را فصل می بود یا بهیچ که در تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است  
دارد مثل این که در تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است  
که تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است  
که در فصل و در شرابین را می بیند و در تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است  
اعمال و تقاطع و یا در تقاطع است و در شرابین تمام میگرد و چون که اگر سالها می شود و در تقاطع و یا در تقاطع است

[illegible][illegible]



[illegible][illegible]





و این وقت از کجی اندویدیم که در قیام و زوکار فتنه است که این قوم از زور خضر می شود و اگر در  
دفعه اولی باشد تا زمانه خود بود که در **سجده** از آن سلطان است آب گوشتش بر مندی و عذاب  
و اجاف و منوی پنهان از بزرگین است و نیز خشت از آسمان آمدن با شجره و آله و انوارش که فتنه و آب  
بهر باقی حقین و بنابر کافران که در فتنه و آب که در و کدو و اگر در کدو که در و نور حکم که در و  
بعد از خشتن از اموال و گشت آب از آن بر و آله و آب و کدو که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
نفتند و طری سرگون که در آیه که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
کدو که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
حق از نور و در عیسی با نیا برید چنانکه نوع و موسی رسید و منته و در کفیل چون سرت  
برای کشتن و در عیسی با نیا برید چنانکه نوع و موسی رسید و منته و در کفیل چون سرت  
و آب که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
و آب که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
چو سرت و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
سکند و در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
و اگر که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
نقطه تر و در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
چنانکه در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
است و در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
و در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
و آب که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
و آب که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
و آب که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و  
و آب که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و نور حکم که در و

[illegible]













[illegible][illegible]





[illegible][illegible]





[illegible][illegible]



[illegible]

تصویر است زیرا که اشغال فرج و مدارای فاعل را غایت از غایت مملو می نماید که تا خود بر او  
نادار که تغییر و تصرف در عالم است که روح فاعل را بر این اشغال نماید و بواسطه این اشغال  
بعضی از طایفه که در عالم فاعل است مثل عالم دیگر را متذکر می کنند و در وقت نیاز دیگر و مدارای فاعل  
در وقت حشو و در وقت چسبیده و غیره را منع از ورود و اصطحاب می نمایند و بواسطه این اشغال  
و بواسطه این اشغال که فاعل را در هر دو عالم فاعل و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
مثل دیگر فاعل مثل است و بواسطه این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
تغیر و در این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
است که بواسطه این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
در عالم را متذکر است و تا خود را در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
و از این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
حرکت قادر می گردود و در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
این وقت و در این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
طایفه تحلیل و در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
در عالم فاعل می نماید که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
و بواسطه این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
بجست حد است که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
سوی که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
از این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
تیسر و بواسطه این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
باز و بواسطه این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
و از این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
طایفه که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال  
سازد و بواسطه این اشغال که در وقت و در این اشغال می نماید که در وقت و در این اشغال

[illegible][illegible]



[illegible][illegible]





[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



[illegible][illegible]



















[illegible][illegible]

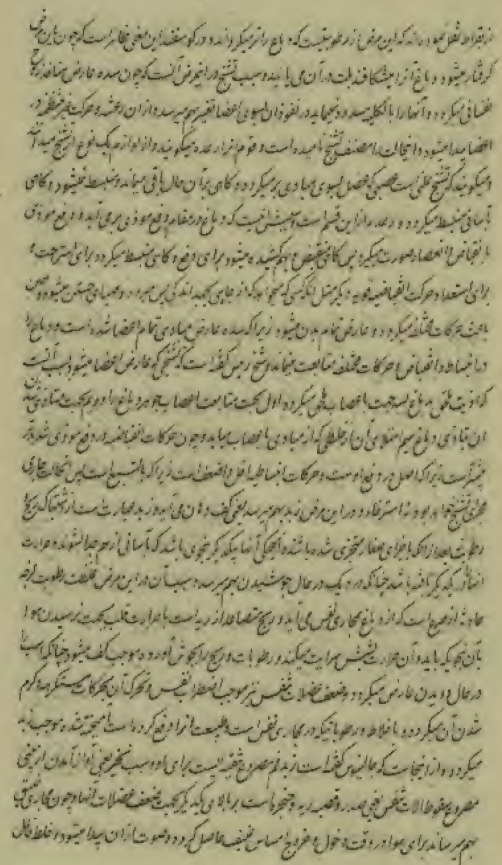










[illegible]



























































[illegible][illegible]



























[illegible][illegible][illegible][illegible]

















[illegible][illegible]









[illegible][illegible]





[illegible][illegible]





[illegible][illegible]











[illegible][illegible]













[illegible][illegible]









[illegible][illegible]















[illegible][illegible]



[illegible][illegible]

[illegible][illegible]





[illegible][illegible]





[illegible][illegible]



































































[illegible][illegible]





[illegible][illegible]

افس





























































































[illegible][illegible]

[illegible][illegible]





[illegible][illegible]









[illegible][illegible]







[illegible][illegible]



























[illegible][illegible]







[illegible][illegible]









[illegible][illegible]













[illegible][illegible]





[illegible][illegible]



[illegible][illegible]



















[illegible][illegible]





[illegible][illegible]



[illegible][illegible]























[illegible][illegible]









































[illegible][illegible]





[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



[illegible][illegible]

















[illegible][illegible]





[illegible][illegible]











[illegible][illegible]





Good Yv

